

### تنها امدادگر زنی که در عملیات نجات حضور داشت کاش صدای بهمن را می شنیدند



پروین رضایی، تنها امدادگر زنی است که در عملیات نجات کوهنوردان در اشتراکتوجه حضور داشت. هر روز با وجود سرما و سختی‌های زیاد منطقه را ترک نکرد و در این‌که امدادگران تمام توانشان را برای نجات گذاشته‌اند، شکی ندارد. حرف‌هایش پر از حسرت این است که شاید اگر کوهنوردان متوجه صدای بهمن می‌شدند، امروز سالم کنار خانواده‌هایشان بودند.

● **چند سال است کوهنورد هستید؟**  
من مربی تربیت‌بدنی هستم و ۱۶ سال است که کوهنوردی می‌کنم. هم‌زمان با آن، به این دلیل که در شهرستان الیگودرز که یک منطقه کوهستانی است، به همراه همسرم در جمعیت هلال احمر کوهسوم و الان به‌عنوان مدرس دوره‌های امداد و نجات کوهستان در جمعیت فعالیت دارم.

● **چگونه از حادثه اطلاع پیدا کردید و عملیات چطور آغاز شد؟**  
تهران بودم و به محض این‌که متوجه شدم افراد پیدا نشده‌اند و امکان سقوط مجدد بهمن وجود دارد، خودم را به منطقه رساندم. با خودم فکر کردم در این تیم خانم هم وجود داشته و شاید حضور من بتواند کمک‌کننده ما به‌عنوان این‌که من یک کوهنورد و امدادگر هستم و باید به هموع خودم کمک کنم؛ چقدر دوست داشتم که بتوانم آنها را زنده پیدا کنم. می‌دانستم که خانواده‌هایشان چه زحری می‌کشند و برای این‌که به آرامش برسند این انگیزه در من ایجاد شد که هر روز با انگیزه بیشتری به منطقه بروم.

● **شما خودتان یک امدادگر هستید این‌که همه اجساد پیدا شده بودند و چند روز تمام به دنبال پیدا کردن پیکر یک امدادگر بودید، چه حسی داشت؟**  
من خودم به‌عنوان یک امدادگر و یک کوهنورد خیلی احساس مسئولیت می‌کردم و طوری شده بود که حتی به لحاظ ذهنی هم درگیر شده بودم. شب‌ها که برمی‌گشتم سعی می‌کردم یک ارتباط روحی و روانی با آنها برقرار کنم و حتی با ایشان حرف می‌زدم که «تو را خدا به خاطر مارت به‌مانند شده خودت را نشان بده.» سنگینی غم این اتفاق خیلی زیاد بود، لحظه‌ای خودم را از خانواده‌اش جدا نمی‌دیدم و همش به این فکر بودم که یکی از اعضای خانواده حضور داشته و من به‌عنوان امدادگر هستم. شب‌ها با تمام خستگی که پایین می‌آمدیم، نمی‌گفتم که فردا نمی‌رویم بلکه فقط دنبال این بودیم که وضع هوا به گونه‌ای باشد که بتوانیم این اجساد را پیدا کنیم.

● **همسرتان مخالف حضورتان در محل حادثه نبود؟**  
اتفاقاً همسرم جزو کسانی بود که حتی اگر خودم هم نمی‌خوادم به من می‌گفت که حتماً به منطقه بروم. مربی من بودند و همیشه اصرار داشتند که در کارهایی به این شکل حضور داشته باشم.

● **شما خودتان کوهنورد هستید، اگر خودتان را در جایی از کوهنورد بگذارید آنها را برای آمدن سرزنش می‌کنید؟**  
بحث آسیب‌شناسی این حادثه خیلی نیاز به کار دارد. در هر حال یک‌سری خطا در تیم وجود داشت اما تیمی بودند که همه بچه‌های را قدر و کار بلد هستند و من برای تک‌تک آنها احترام قایل هستم. اما متأسفانه بعضی مانند شرایط جوی در زمستان را به نظر من کاملاً نادیده گرفتند و من به این دلیل که این دوستان خیلی خوب را از دست دادم واقعاً ناراحت‌م و اگر جای آنها بودم شاید این کار را انجام نمی‌دادم، اما جسارت آنها و این‌که مسیر به این سختی را صعود کردن چیزی از ارزششان کم نمی‌کند. اگر این کوهستان فقط ۵ دقیقه از مسیر خارج می‌شدن بهمن آنها را گرفتار نمی‌کرد. هیچ وقت دلم نمی‌خواهد که بسرای هم‌نوردانم و دوستان کوهنورد در هیچ جای دنیا چنین اتفاقی بیفتد و امیدوارم با رعایت شرایط، قوانین و عرف کوهنوردی همه ما بتوانیم صحیح و سالم به خانه برگردیم.

● **بعنی متوجه سقوط بهمن نشدند؟**  
رعد و برق خیلی زیاد بود، احتمالاً صدای رعد و برق و بهمن را از هم تشخیص ندادند و لباس‌هایشان هم خیس بود، فوق‌العاده خسته بودند چون ۲۰ ساعت کار فنی انجام داده بودند، فرصت و توان فشار از بهمن را نداشتند چون در اجساد می‌هم که ما پیدا کردیم تلاشی برای فرار از بهمن دیده نمی‌شد، بهمن کامل درگیرشان کرده بود.

● **اگر متوجه می‌شدند، امکان نجاتشان وجود داشت؟**  
بله؛ حدود ۴۰۰ متر بود و اگر صدای بهمن را متوجه می‌شدند می‌توانستند به سمت راست خودشان فرار کنند، شاید حتی اگر بیست قدم به سمت راست می‌رفتند، نجات پیدا می‌کردند.



**اطلاعات افراد آسیب‌دیده:**  
افراد آسیب‌دیده: ۱۵ نفر  
افراد فوت‌شده در صحنه: ۹ نفر  
کل مصدومان: ۶ نفر

**اطلاعات نیروی عملیاتی و تجهیزات:**  
بکارگیری شده:  
تعداد کل نیروهای عملیاتی بکارگیری شده: ۱۴ تیم به استعداد ۷۰ نفر روزانه در مجموع ۴۹۰ نفر  
تعداد نیروی پشتیبانی: ۴ تیم به استعداد ۲۰ نفر روزانه در مجموع ۱۴۰ نفر و ۲ تیم آنست مربی ۸ تنگ تجسس آمبولانس: ۴ دستگاه  
خودرو کمک‌داز: ۵ دستگاه (۲ دستگاه سازمان امداد ۳ دستگاه استان لرستان)  
نیروهای عملیاتی به کار گرفته شده: ۶۳۰ نفر  
مدت زمان عملیات بر اساس نفر ساعت: ۵۳۲۰ نفر ساعت  
مدت زمان پشتیبانی از تیم عملیاتی: ۳۳۶۰ نفر ساعت  
جمع کل زمان نفر ساعت عملیات: ۸۶۸۰ نفر ساعت  
**خدمات هوایی انجام شده:**  
۳۶ ساعت و ۵۵ دقیقه پرواز  
۷۰ سورتی پرواز  
۱۵ مصدوم جابه‌جا شده  
۴۵۰۰ کیلوگرم محموله‌های حمل شده

**مجموع نفرات و تیم‌های عملیاتی حاضر در صحنه:**  
استان لرستان  
مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان لرستان  
مدیرکل ورزش و جوانان استان لرستان  
مدیرکل بحران استان لرستان  
فرماندار شهرستان ازنا  
رئیس فدراسیون کوهنوردی  
معاون امداد نجات استان لرستان  
معاون امداد نجات استان خراسان رضوی  
مدیر تیم‌های عملیاتی سازمان امداد نجات لرستان  
رئیس پایگاه‌های امداد نجات کوهستان سازمان امداد نجات لرستان  
رئیس اداره عملیات امداد نجات استان خراسان رضوی  
رئیس شعبه جمعیت هلال احمر ازنا  
رئیس شعبه جمعیت هلال احمر الیگودرز  
مربیان تخصصی امداد کوهستان تیم واکنش سریع سازمان امداد نجات لرستان  
رئیس اورژانس الیگودرز  
اورژانس هوایی الیگودرز  
اداره هواشناسی ازنا  
نیروی نظامی ازنا  
هیأت کوهنوردی استان لرستان، مرکزی هیأت‌های کوهنوردی ازنا الیگودرز  
تیم کوهنوردی اعزامی از استان خراسان رضوی

### صمد مرادیانی از تلخ‌ترین خاطره دوران امدادگری‌اش می‌گوید: خدا را شکر شرم‌منده مادر سیدعلی نشدیم



صمد مرادیانی از امدادگران لرستانی است که از روز نخست جست‌وجو برای نجات کوهنوردان در منطقه حضور داشته است. می‌گوید تمام توانشان را برای پیدا کردن سیدعلی حسینی به کار گرفته‌بودند و با این عملیات تلخ‌ترین اتفاق دوران امدادگری‌اش است، خوشحال است که در نهایت پیکر عزیزشان پیدا شد و شرم‌منده مادرش نشدند.

● **چند سال است که در جمعیت هلال احمر هستید؟**  
۳۰ سال دارم و ۱۰ سال است که امدادگر داوطلب جمعیت هلال احمر هستم.

● **عملیات در ۲ روز اول به خوبی پیش رفت و بیشتر پیکرها پیدا شدند، در دست‌آست؟**  
بله، اولین روزی که رفتم، افرادی که در جان پناه بودند را پیدا کردیم که منتقل شدند. عملیات جست‌وجو را در همان روز ادامه دادیم، تا این‌که آخرین ساعات جست‌وجو توانستیم پیکر آقای غلام‌پور را به همراه ۳ کوله‌پشتی در قسمت پایین سرد دره برقی پیدا کنیم. نشانه‌های سقوط بهمن کامل مشخص بود، روز شنبه عملیات جست‌وجو را از همان جایی که پیکر را پیدا کرده بودیم، از سر گرفتیم و توانستیم پیکرهای دیگر را پیدا کنیم، که همه به فواصل چندمتری هم بودند. این افراد را از عمق دومتری بهمن در حالی که یخ زده بودند، پیدا کردیم و کلاژ روز دوم تعداد پیکرهای پیدا شده به ۸ نفر رسید.

● **چرا پیدا کردن پیکر سیدعلی این قدر طولانی شد؟**  
ما به وسیله بیل‌های بزرگ فرویب، منطقه به منطقه جست‌وجو می‌کردیم، اما به دلیل بروت‌ها هوا عملیات جست‌وجو تا ساعت ۱۶ بیشتر ادامه پیدا نمی‌کرد، از این ساعت به بعد برف یخ می‌زد و ما دیگر امکان ادامه جست‌وجو را نداشتیم، به همین دلیل برای پیدا کردن سیدعلی حسینی که خودش هم از پیکر جمعیت هلال احمر بود طولانی شد، شرایط ناساعد هوا روز به روز کار را برای ما سخت‌تر می‌کرد. دمای هوا به ۲۰ درجه زیر صفر می‌رسید و سرعت وزش باد هم خیلی بالا بود و امکان سقوط دوباره بهمن هم زیاد بود، ما چند دیدیمان گذاشته بودیم که در صورت سقوط بهمن ما را مطلع کنند. این شرایط باعث می‌شد کار کندتر پیش برود.

بچه‌های هلال احمر با وجود تمام این مشکلات تلاش خودشان را ادامه می‌دادند. هر روز بعد از پایان عملیات، شبانه کار گره‌های جست‌وجو را تشکیل می‌دادیم، بعدمان ام‌شخص می‌کردیم.

● **این عملیات چقدر برایتان سخت بود؟ این‌که مجبور بودید در آن شرایط روزها به دنبال پیکر کسی باشید که مثل خودتان یک امدادگر بود؟**  
به‌عنوان امدادگر حوادث زیادی دیدیم، اما جادای یا زلزله که وسعت‌شان حتی از این اتفاق خیلی بیشتر هم بوده است اما تلخ‌ترین حادثه‌ای که در دوران امدادگری خودم با آن روبرو شدم، همین حادثه بود. این شاید به این خاطر بود که یک اصل بین امدادگران وجود دارد که همیشه یک امدادگر خیالش از بقیه تیم راحت می‌شود، بعد خودش را نشان می‌دهد. این اتفاق برای سیدعلی حسینی هم افتاد و بعد از این‌که همه پیکرها پیدا شدند، توانستیم خودش را پیدا کنیم.

● **چطور شد که بعد از ۷ روز بالاخره پیکر سیدعلی را پیدا کردید؟**  
این روزه‌ها را برایش بگیرم.



### یادداشت

### انگار بهمن، روی موهای ما هم نشست

سید مجتبی احمدی | مدیرعامل جمعیت هلال احمر خراسان رضوی

گریستم که مثل پر کاهی سبک شده بودم، حالا بهتر می‌اندیشیدم و دستور می‌دادم. و بحران‌ها برای ما مردمان آتافکی مغزی برای گریستن می‌ساختند تا از زنج حوادث و سختی آن در اتاق‌های شیشه‌ای اتاقک اعتراف کلیساهای مسیحیان می‌گریستیم و به‌عجز و ناتوانی مان در پیش‌روی عظمت بحران‌ها و حوادث در خلوت اقرار و اعتراف می‌کردیم.

پنجم: خیلی زود معلوم شد جسد دوم متعلق به سیدعلی حسینی نیست! دوباره تماس‌های مکرر دوستان سیدعلی؛ مجید زارع و مهدی صیبری و دیگران آغاز شد. بچه‌ها فرستادم به سمت لرستان و دامنه‌های اشترانکوه شاید می‌خواستم خودم بروم ولی امکانش نبود! روز بعد شنبه اجساد دیگران به همت بچه‌های مرد و توأمند لرستان و خراسان یافت شد و هنوز هیچ اثری از سیدعلی حسینی مهربان و شوخ‌خودن‌ه که در تدارک باز داغش بود، نبود! همه کوهنوردان نجیب‌و آسمانی از همه جای ایران خودشان را با میله‌های سوندا، با شترانکوه مشورتاً ابطسخت و خطرناک در هزار بهمن رساندند تا مگر اثری از فرزند رسول خدا (ص) بیابند! روز و شب مشغول و سخت در جست‌وجوی اثری از سیدعلی ما بودند.

شش: غرق می‌مانم و پیکر بی‌جان! آنرا از جانب‌باختگان مشهدی! بدون حضور سیدعلی در حرم مطهر امام رافع (ع) تشییع کردیم و هنوز تشویش و نگرانی و نگاه‌های ملمس‌مانه همکاران و جناگران و دوستان دست‌اندازم می‌زدند. محمد کیانی؛ هماهنگ‌کننده میانی و محمدباقر محمدی (معاون امداد لرستان) که سلامتی‌اش را از فرط شوخ‌خوبی سیدعلی معجزاتی از دل‌م بر آن تصور می‌کردند و در ده‌های سیدعلی شده بود و انگار اینک فشار این فضا بغضی در گلو و زاری در چشمن من شده بود. جناب دکتر پیوندی؛ رئیس محترم جمعیت مدام پیگیر حال سیدعلی و تجسس او بود! یادداشت‌هایم نیز باز نشر کردند:

«تابه سال سرنوشت ۱۴ نفر از اعضای گروه ۱۵ نفری که در اشتراکتوجه بهمن اسیرشان کرد، معلوم شد؛ ۸ نفر جان باختند و ۶ نفر هم زنده پیدا شدند. قوت دل‌م همه ما تلخ کرد. خدایه خانواده‌هایشان صبر دهد و این مصیبت را به آنها و به جامعه ورزشی کشور تسلیت عرض می‌کنم. پیدایشدن آن نهم روز زنده، بعد از اطفاف خدایه منون تا شش ماهه باغی‌بازیر هلال احمر بود که ممنون تک‌تک شانیهم، اما این کوهنوردان، نفر پانزدهمی هم دارند. کسی که یک‌جور دیگر بر ایمنان عزیز است و سرنوشت نامعلومش هم‌مان را کلافه کرده‌است؛ سیدعلی حسینی که جزو نجاتگران هلال احمر است و حالا خودش گرفتار حادثه است. بچه‌های ما انگار که برادرشان را می‌کردند، تلخ و غمگین‌اند. ما تمام تلاشمان را خواهیم کرد تا برادرمان را پیدا کنیم؛ ان‌شاءالله زنده، زنده، زنده! حلال‌های بی‌بیان بچه‌های ما دارد دست‌به‌دستی می‌شود. نجات‌گران اول صبر می‌کنند تا خیالش از همه تیش راحت شود، بعد رخ خودش را نشان می‌دهد».

دکتر علی صفر پیوندی  
ششم: شب پنجشنبه بود نزدیکی از آن صبح خواب سیدعلی را دیدم! شاد و خندان دست‌پوش کشیدم، دستم خونی شد، ترسیدم ولی با ترس گلو و پیشانی‌ام صفر پیوندی!

از خواب پریدم آنان می‌دانند به دل‌م برات شده بود امروز سیدعلی یافت خواهد شد. نزدیک ۱۱ صبح صام رضایی زنگ زد و خبر را داد و تسلیت گفت و می‌دوید. می‌خواستیم سیدعلی را از دست‌دویدیم! هفتم: خوب شد سیدعلی عزیز!

منون که سعادت به آسمان را از مشهد و از شهر امام‌مهربانی‌سندید!

قلب‌هایمان در گلو و خار در چشمانمان می‌ماند، اگر نمی‌آمد!

عازن کار از دست‌دولم راه‌شده بود، پسر نجیب‌و با صلابت‌خراسانی!

۷ روزی به نهایت صعب و دشواری بر روح و قامت‌مان رقم خورد!

خوب صداقت و صافی و مهربانی‌ات را به رخمان کشیدید!

فرماندهات سخت دلتنگ است، دلتنگ که قدر لحظه‌های یاتوبودن و خندیدن یاتوارندانت! خوب شد آمدی سیدعلی جان خوب شد! اگر نمی‌آمدی فرماندهات پیر می‌شدودگر فرمانده پیر و فوت‌و دست‌نهاده‌چه کار می‌آید؟! معلوم شد صداها و نواهای همه‌ما را شنیدنی برادر کوچک‌م!

شاهین پیامک کرد: «استاده در ما»  
بر فراز قلعه‌های به آسمان نزدیک سیدعلی‌رمی گویم  
غمش را بر ایمنان جا گذاشت  
انگار بهمن روی موهای ما هم نشست  
سفید تر شده‌اند انگار!

